

Legal Actions of Discerning Minors in Shiite and Sunni Jurisprudence

Hossein Ebrahimi¹

Ahmad Rezvani Mofrad²

Ghodratollah Niazi³

(Received on: 2022-09-04; Accepted on: 2024-07-24)

Abstract

A significant issue in both Shiite and Sunni jurisprudence is whether legal actions, such as transactions involving property (e.g., sale and purchase), conducted by discerning minors (*al-ṣaghīr al-mumayyiz*) are valid and enforceable. Some scholars argue that such transactions are valid under certain conditions, while others contend that the legal actions of discerning minors are invalid and unenforceable. Given the explicit texts from Quranic verses and hadiths, and the lack of consensus over invalidity, it is not justifiable to categorically dismiss the validity of minors' transactions. In this article, we argue for the validity of transactions conducted by discerning minors based on the Quranic verse of "ibtilā'" (testing). According to the evidence, the verse suggests that cognitive maturity alone is sufficient for minors to engage in legal transactions, and that puberty is merely an indicator of such cognitive development rather than a prerequisite. Therefore, minors do not need to have reached puberty to engage in legal transactions. Furthermore, the notion of discerning minors as interdicted individuals is based on the concept of wardship. With the ward's consent, such interdiction can be lifted, and their transactions can be deemed valid. This article supports the validity of transactions conducted by discerning minors.

Keywords: legal action, minors, non-discerning minors, discerning minors, Shiite and Sunni jurisprudence.

1. PhD student, Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Email: hoseine1302@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Law Humanities ,Faculty, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran (corresponding author). Email: a.rezvanimofrad@basu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Theology, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran.

Email: gh.niazi@basu.ac.ir

اعمال حقوقی صغیر ممیز در فقه فریقین

حسین ابراهیمی^۱

احمد رضوانی مفرد^۲

قدرت‌الله نیازی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۳]

چکیده

بطلان یا عدم نفوذ اعمال حقوقی مثل تصرفات (خرید و فروش و...) صغیر ممیز در اموال خودش، مسئله‌ای قابل تأمل و درخور بحث در فقه شیعه و اهل سنت است. گروهی تصرفات او را در برخی موارد جایز می‌دانند؛ در حالی که گروهی دیگر، صغیر ممیز را مسلوب‌العبار و تصرفاتش را باطل و مردود می‌دانند. با توجه به نص صریح آیه و روایات و نیز تحقق نیافتن اجماع مورد ادعای طرفداران بطلان، نمی‌توان به طور مطلق حکم به مسلوب‌العبار بودن کودکان کرد. در این نوشتار برای قول به صحت معاملات کودکان، به آیه «ابتلاء» استدلال کرده‌ایم. با توجه به ادله موجود، متفاهم از آیه، کفایت رشد در دادوستد کودکان است و بلوغ تنها طریق و اماره‌ای برای رشد است و موضوعیت ندارد؛ پس نیازی نیست کودکان برای تصرفات حقوقی خود بالغ باشند. همچنین مبنای حجر صغیر ممیز، تنها حمایت از اوست. می‌توان این حجر را با ضمیمه کردن اجازه ولی او برطرف کرد و تصرفاتش را جایز دانست. در این مقاله، صحت معاملات صغیر ممیز در فقه فریقین تقویت می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: عمل حقوقی، صغیر، صغیر غیر ممیز، صغیر ممیز، فقه فریقین.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران hoseine1302@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسئول) a.rezvanimofrad@basu.ac.ir

۳. استادیار گروه الهیات، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران gh.niazi@basu.ac.ir

مقدمه

نیاز امروزه جوامع انسانی به دادوستد، از ارکان اصلی و مهم زندگی انسان‌ها به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای بیشتر امور زندگی بشر با عقود مثل بیع، اجاره، وکالت و ... سروکار دارد. البته نیاز انسان‌ها به وضع قوانین و مقررات جامع که برطرف‌کننده منازعات و مناقشات آنها باشد نیز ملموس است. کودکان از جمله افرادی هستند که می‌توانند در دادوستد ایفای نقش کنند. اصولاً درباره اعمال حقوقی صغار بین فقیهان اختلاف است که آیا صغیر می‌تواند در جایگاه یکی از طرفین (ایجاب و قبول) در عقود قرار بگیرد یا خیر؟ و محجوریت صغار تا چه اندازه می‌تواند مانع اعمال و نفوذ تصرفات آنها شود؟ آیا مانع بودن را می‌توان با ضمیمه کردن رضایت پس از بلوغ صغار یا ضمیمه کردن اجازه ولی در زمان عقد برطرف کرد؟ شرط خروج کودکان از محجور بودن، رشد است یا بلوغ؟ یا بلوغ و رشد، هر دو ملاک تجویز تصرفات صغیر ممیز است؟ آرا و دیدگاه‌های فقیهان امامیه و مذاهب اهل سنت درباره تصرفات صغیر ممیز چیست؟

درباره اعمال حقوقی صغیر ممیز به طور مطلق یا در فقه امامیه و حقوق ایران، مقالاتی با عناوین «بررسی اعمال حقوقی صغار در فقه امامیه و حقوق ایران» و همچنین «تصرفات مالی ممیز با رویکردی به نظرات امام خمینی (ره)»، به تحریر درآمده است، ولی به گونه تطبیقی کاری انجام نشده است. در این تحقیق اعمال حقوقی (تصرفات) صغیر ممیز به گونه تطبیقی بین مذاهب شیعه و اهل سنت بررسی شده است. روش تحقیق در این پژوهش، به صورت تحلیلی - توصیفی است.

۱. تعاریف و مفاهیم

ابتدا اصطلاحاتی را که در عنوان مقاله به کار رفته است، به اختصار تعریف می‌کنیم؛ بنابراین «اعمال حقوقی» که یکی از اعمال رایج میان مردم است، مفهوم «صغیر ممیز» و

نیز واژه‌های «بلوغ» و «رشد» را بررسی می‌کنیم. سپس در مبحث دوم، اعمال حقوقی صغیر ممیز در فقه فریقین را بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. اعمال حقوقی

اعمال حقوقی، اعلام اراده‌ای است که به منظور ایجاد اثر حقوقی خاص انجام می‌شود و قانون نیز اثر دلخواه را بر آن بار می‌کند؛ به بیان دیگر، عمل حقوقی بخشی از اعمال ارادی است که اثر آنها با آنچه که فاعل می‌خواسته منطبق است، مانند عقود و ایقاعات (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ص ۶).

۲-۱. صغیر ممیز

صغیر ممیز، صغیری است که دارای قوه درک و تمیز نسبی است و با اینکه به سن بلوغ نرسیده است، زشت را از زیبا و سود را از زیان باز می‌شناسد (مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۶۳۱) و می‌تواند اراده حقوقی داشته باشد (صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۲: ص ۲۰۵).

۳-۱. بلوغ

بلوغ در لغت به معنای رسیدن و در اصطلاح به معنای رسیدن به سنی است که شخص در آن سن قوای جسمی و غریزه جنسی‌اش نمو کافی یافته است و آماده توالد و تناسل می‌گردد (صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۲: ص ۲۰۸؛ امامی، ۱۳۸۴: ج ۵، ص ۲۴۴).

۴-۱. رشد

مقصود از رشد این است که شخص توانایی اداره اموالش را به نحو عقلایی داشته باشد (صفائی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۲: ص ۲۱۳). همچنین کیفیتی نفسانی است در انسان که مانع

می‌شود از فاسد نمودن مال و صرف کردن آن در راه‌هایی که شایستگی عقلا را ندارند (امامی، ۱۳۸۴: ج ۵، ص ۲۴۵).

۲. دیدگاه فقیهان درباره جواز و عدم جواز تصرفات صغیر ممیز

دیدگاه فقیهان مذاهب را می‌توان به دو دسته کلی دسته‌بندی کرد: بطلان عقد صغیر ممیز و جواز معامله صغیر ممیز همراه با اجازه ولی.

۲-۱. بطلان عقد صغیر ممیز

مشهور اصحاب امامیه معتقدند عقد و تصرفات صغیر ممیز جایز نیست و صغیر را مسلوب العبارة می‌دانند (بهبهانی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۳۷۹؛ مراغی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۶۷۴). برخی عدم صحّت عقد صبی را به جمهور نسبت داده‌اند (بحرانی، [بی‌تا]: ج ۱۸، ص ۳۶۷) و ظاهر آن اراده تعمیم به صغیر ممیز، حتّی در صورت اذن ولی است. عده‌ای دیگر از فقیهان (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۲۷۵؛ بحرانی، [بی‌تا]: ج ۱۸، ص ۳۶۷؛ ابن‌زهره حلبی، ۱۴۱۷: ص ۲۱۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۲، ص ۲۶۰) بر این مطلب ادعای اجماع کرده‌اند که صغیر ممیز و غیر ممیز در جمیع تصرفات محجور هستند. از فقیهان اهل سنت نیز تنها شافعیه، بیع و تصرفات صغیر را به طور مطلق (اعم از صغیر ممیز و غیر ممیز، با اجازه ولی یا بدون اجازه او) منع کرده‌اند. این گروه از اهل سنت، بیع و دادوستد صغیر را حتی برای اختبار و آزمایش رشد آنها نیز جایز نمی‌دانند و بطلان تصرفات صغیر اعم از ممیز و غیر ممیز را اجماعی می‌دانند (أبو عمر، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۵۲۳). فقیهان مذاهب دیگر اهل سنت نیز به اجمال تصرفات صغیر ممیز را در صورت اذن و اجازه ولی جایز می‌دانند.

بطلان تصرفات صغیر بدان دلیل است که صغیر تحت عنوان «محجور علیه» قرار می‌گیرد و محجور علیه به جز موارد استثنائشده، همانند عبادت، احرام، رساندن هدیه، اذن در

دخول خانه و وصیت ممنوع التصرف است. بعضی از فقیهان نیز اصل را عدم صحت اعمال صغیر دانسته‌اند (گیلانی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۵۲).

۲-۱-۱. دلایل مشهور فقها بر بطلان

مشهور فقیهان، دلیل اصلی بطلان عقد صغیر را شرط بودن بلوغ در متعاقدين می‌دانند و قول صغیر نابالغ را معتبر نمی‌دانند (بهبهانی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۳۷۹). صاحب جواهر نیز ادعا می‌کند صبی بالاتفاق مسلوب العبارة است و هر دو نوع اجماع محصل و منقول را بر آن قائم می‌داند و معتقد است با توجه به اقوال فقیهان، این مطلب از ضرورت‌های فقه ماست (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۲، ص ۲۶۰). شافعی نیز به دلیل مسلوب العبارة بودن صغیر و عدم اهلیت او، تصرف او را جایز نمی‌دانند. به نظر آنها یکی از شروط متعاقدين، اهلیت است و بلوغ را نیز یکی از ارکان اهلیت می‌دانند (العمرائی الیمنی الشافعی، ۱۴۲۱: ج ۵، ص ۱۲). شیخ انصاری می‌فرماید: از کلمات بزرگان این طور استفاده می‌شود که شهرت بر بطلان عقد صبی ممیز است، گرچه همه کارها را ولی انجام داده باشد و صغیر فقط انشاء کرده باشد (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۲۸۰).

قائلان به بطلان معاملات صغیر ممیز و مسلوب العبارة بودن او برای ادعای خود به کتاب، سنت و اجماع و همچنین شهرت تمسک کرده‌اند که در ادامه این دلایل بررسی می‌شود.

الف) کتاب

آیه ۶ سوره «نساء»

«وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» (نساء: ۶). بر اساس این آیه معتقدند جایز نیست مالی را به صغیر داد مگر اینکه بالغ شده باشد و رشید نیز باشد؛ همچنین هر یک از بلوغ و رشد جزء الموضوع هستند،

یعنی اگر هم بلوغ و هم رشد با هم محقق شدند، «فادفعوا الیهم أموالهم» و تا زمانی که بالغ نشده باشد و رشد صغیر محرز نشده باشد، تصرف صغیر جایز نیست و معامله اش صحیح نخواهد بود.

مناقشه در استدلال بر آیه

در دلالت آیه بر بطلان تصرفات صغیر اشکال شده است؛ یعنی آیه فقط دلالت دارد بر اینکه جایز نیست قبل از بلوغ، اموال را به تصرف صغیر داد؛ ولی دلالت ندارد بر اینکه معاملات صغیر باطل است (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ج ۷، ص ۳۹۷؛ طباطبایی قمی، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۲۳۱). گروهی از فقیهان، دلالت آیه را حمل بر عدم صحت عقد صغیر در حالت استقلال کرده‌اند و معتقدند آیه دلالتی بر این ندارد که تصرف صغیر با اجازه ولی او نیز باطل باشد (حکیم، ۱۴۱۶: ج ۱۲، ص ۶). آیت الله خوئی می‌فرماید آیه فقط دلالت دارد بر اینکه قرارداد مال در اختیار یتیم و تصرف مستقل او در مالش جایز نیست؛ از این رو معامله صبی ممیز با اذن ولی او صحیح است. آیه کریمه ناظر است بر اینکه دفع اموال به صغیر قبل از بلوغ، جایز نیست و دلالتی ندارد بر اینکه اگر ولی مال را در اختیار صغیر قرار دهد نیز معامله صغیر باطل است؛ پس تصرف صغیر همراه با اجازه ولی جایز است (ایروانی، ۱۴۲۷: ج ۲، ص ۲۵).

مقدس اردبیلی در شرح ارشاد می‌فرمایند: «دلالت آیه صریح نیست؛ زیرا ندادن مال به دست صغار مستلزم این نیست که عقد آنها باطل باشد و بر کلام آنها به ویژه همراه با اذن ولی و تمیز صغیر، اعتباری نمی‌باشد» (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۱۵۲). مؤید این مطلب استثنائاتی است که در روایات برای انجام بعضی اعمال صغیر ممیز وارد شده است؛ از این رو اگر صغیر از کسانی باشد که هیچ اعتباری بر کلامش نیست، شایسته نیست بعضی از اعمالش را استثنا کنند.

با این اوصاف، آیه شریفه دلالتی بر مسلوب‌العباره بودن صغیر و بطلان تصرفات او ندارد. نهایت چیزی را که می‌توان از این آیه برداشت کرد، بطلان تصرفات مستقل و بدون اجازه صغیر ممیز است.

آیه ۴ سوره «نساء»

برای بطلان تصرفات و معاملات صغیر ممیز به این آیه استدلال شده است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا» (نساء: ۴). این آیه به حکم اولویت، دلالت بر بطلان معامله کودک دارد؛ زیرا بیشتر کودکان دارای رشد و عقل دادوستد نیستند و در این خصوص ضعیف‌تر از سفیهان هستند (حائری، ۱۲۴۲: ص ۲۸۶). شافعی نیز بر اساس این آیه بر جواز تصرف صغار در بیع و شراء یعنی دادن مال به سفهاء و از بین رفتن مال استدلال کرده‌اند. قدر جامع بین صغیر و سفیه، همان نقص در عقل است که باعث اضعاف مال می‌شود؛ پس آیه مورد نظر به طریق اولی، صغیر را نیز دربر می‌گیرد (زحیلی، [بی تا]: ج ۵، ص ۲۳۲۲).

جواب استدلال

این استدلال نیز نمی‌تواند مقبول واقع شود؛ زیرا بسیاری از کودکان ممیز به‌ویژه آنهایی که نزدیک به زمان بلوغ هستند، افزون بر داشتن رشد و عقل، قدرت دادوستد دارند و قوی‌تر از سفیهان هستند. همچنین دلیل حاضر اخص از مدعاست و بطلان معامله کودک در صورتی که ولی او اجازه داده باشد و مصلحت وی باشد را دربر نمی‌گیرد. به عبارت دیگر بحث در این است که معامله کودک به طور مطلق صحیح نیست، ولی اجازه داده باشد یا خیر و این دلیل چنین عمومیتی ندارد.

ب) سنت

حدیث رفع القلم

گروهی از فقیهان برای بطلان عقد صبی و دیگر معاملات و عبادات او به حدیث رفع قلم استدلال کرده‌اند: «رفع القلم عن ثلاثة؛ عن الصبی حتی یحتلم، و عن المجنون حتی یفیک، و عن النائم حتی یتیقظ» (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ص ۲۱۰). شیخ طوسی در المبسوط معتقد است: «مقتضای رفع قلم از صغیر این است که کلام صغیر هیچ حکمی ندارد» (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۳)؛ همچنین در السرائر آمده است: «رفع القلم از صغیر دلالت می‌کند بر اینکه هیچ حکمی بر کلام صغیر بار نمی‌شود» (حلی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۲۰۷). بالاتر از این، صاحب مقابس الانوار از رفع القلم، جمیع احکام شرعی را رفع می‌کند و عبارت صغیر را مانند حیوانات، مسلوب می‌داند (تستری، [بی تا]: ص ۱۰۸). به تبع شیخ طوسی و صاحب السرائر، فقیهان زیادی از عبارت «رفع القلم» همین برداشت را داشته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۲۷۶). شافعیه نیز بر اساس همین حدیث استدلال کرده‌اند اگر بیع صغیر صحیح باشد، لازم می‌شود مال را در اختیارش قرار بدهیم؛ در حالی که حدیث تصریح دارد بر اینکه همه اقوال و افعال صغیر بی اعتبار است و تصرفاتش جایز نیست (أبو زکریا [بی تا]، ج ۹، ص ۱۵۶).

نقد استدلال بر حدیث رفع القلم

اول: بیشتر فقیهان، قلم رفع شده در این حدیث را قلم مؤاخذه گرفته‌اند نه قلم جعل احکام؛ به همین دلیل مشهور فقیهان بر مشروع بودن عبادات صغیر رأی داده‌اند. دوم: مشهور فقیهان، احکام وضعیه را ویژه بالغین نمی‌دانند؛ پس مانعی نیست که عقد صغیر، سبب وجوب و فاعل از بلوغ بشود یا مانعی نیست عقد صغیر با اذن یا اجازه

ولیّ او منعقد گردد. بنابراین تمسک به این روایت با آن چیزی که بین فقیهان شهرت دارد و عبادت صغیر را مشروع می‌دانند و اینکه احکام وضعیه را ویژه بالغین نمی‌دانند، منافات دارد (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۲۷۸). اگر هم بپذیریم این روایت دال بر بطلان تصرفات صغیر است، نهایت چیزی که دلالت دارد این است که مانع بودن صباوت، همانند مانع بودن سفاهت و رقیت است؛ پس با اجازه لاحق ولیّ کودک یا اجازه خود صغیر پس از بلوغ، عقد صحیح می‌شود.

ج) اجماع

مهم‌ترین دلیلی که شیخ انصاری برای بطلان عقد صبی به آن تمسک می‌کند، اجماع است. مدرک شیخ برای اثبات مدعایش، اجماع غنیه (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ص ۲۵۲)، اجماع تذکره (حلی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۷۳) و تعبیر «اصحابنا» در کنز العرفان (حلی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۱۰۲) است. ایشان در مکاسب می‌گویند: «اصل در سلب عبارت صغیر، اجماع است که شهرت زیادی بر آن اجماع وجود دارد و عمل مشهور نیز به آن اجماع زیاد است» (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۲۷۸). گروه دیگری از فقیهان نیز اجماع را دلیل اصلی سلب عبارت صغیر می‌دانند (حسینی شیرازی، [بی‌تا]: ج ۶، ص ۲۳۷).

اشکال در وجود اجماع

خود شیخ انصاری هم در دعوای اجماع مناقشه می‌کند و می‌فرماید در این مسئله مخالفانی وجود دارد. علامه که ادعای اجماع می‌کند، در جای دیگر تعبیری دارد که از آن استفاده می‌شود این مسئله اجماعی نیست. تعبیر ایشان این طور است: «ویظهر من التذکره عدم ثبوت الإجماع عنده»؛ یعنی از همان تذکره‌ای که دعوای اجماع کرده است، معلوم می‌شود که حکم این مسئله برای او ثابت نیست. و در ادامه می‌گوید: «حيث قال: و

هل یصح بیع الممیز و شراؤه؟ الوجه عندی: أنه لا یصح» (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۲۷۷). با توجه به اینکه ایشان تعبیر به «الوجه عندی أنه لا یصح» فرموده است، معلوم می شود که مسئله اجماعی نیست و اگر این مسئله اجماعی بود، تعبیر به «الوجه عندی» نمی کرد.

در مبسوط بعد از اینکه افراد محجور علیهم (صبی، مجنون، سفیه) را ذکر می کند، حکم بیع صبی را بیان می کند: «و البیع إن كان بغیر إذن ولیه لم یصح، وإن كان بإذنه قبل فیه وجهان، أحدهما: یصح و الثانی: لا یصح و هو الأقوی» (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۳). از این عبارت این طور استفاده می شود که دو وجه در مسئله وجود دارد که ایشان قول به عدم صحّت را اقوی دانسته است؛ بنابراین شیخ طوسی مسئله را اجماعی فرض نکرده است. در جایی که اجماع شیعه باشد، تعبیر به «هو الاقوی» نمی کنند. بنابراین این مطلب مسلم است که تعبیر به «اقوی» در مبسوط یا تعبیر به «هو الوجه» در تذکره، دلالت بر این دارد که مسئله اجماعی نیست؛ از این رو هم شیخ و هم علامه و امثال ایشان این مسئله را اجماعی و مسلم ندانسته اند. از سوی دیگر محقق اردبیلی (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۱۵۲)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۲۷۹-۲۷۸) و بیشتر فقیهان پس از شیخ انصاری نیز بر وجود اجماع تشکیک کرده اند، بلکه متأخران تصریح نموده اند که صغیر، مسلوب العبارة نیست و تصرفاتش با اذن پیش از عقد یا اجازه پس از عقد صحیح است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳: ج ۵، ص ۱۱۴). پس با توجه به تردید فقیهان بر وجود اجماع و دیدگاه مساعد بسیاری از آنها درباره اعمال حقوقی صغیر ممیز، وجود اجماع منتفی است.

۲-۲. جواز معامله صغیر ممیز همراه با اجازه ولی

نظریه دوم که گروهی از فقیهان شیعه و بیشتر فقیهان اهل سنت آن را پذیرفته اند، جواز عقد صغیر در صورت اذن و اجازه ولی اوست. برخی از فقیهان بلوغ را شرط صحّت اجرای صیغه عقد نمی دانند (لنکرانی، ۱۴۲۲: ص ۳۷۱؛ الزحیلی، [بی تا]: ج ۵، ص ۳۳۱۷؛ ابن قدامه،

۱۳۸۸: ج ۴، ص ۱۸۵؛ ابن‌نجیم، ۱۹۹۷: ج ۱۵، ص ۳۴) و برخی دیگر نیز مقتضای اصل (اصاله الاطلاق و اصاله العموم) را عدم اعتبار بلوغ دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۱۶، ص ۲۷۱) و تصرفات صغیر ممیز را در صورت اذن سابق یا اجازه لاحق ولّی او جایز می‌دانند. عده زیادی از فقیهان نیز عقد صغیر را تنها در صورتی که اذن و اجازه ولّی او نباشد، باطل می‌دانند (حکیم، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۲۴) و اگر با اذن و اجازه ولّی همراه باشد، آن را جایز می‌دانند. مقدس اردبیلی پس از ردّ اقوال کسانی که رأی به عدم صحّت عقد صغیر ممیز داده‌اند، می‌فرماید: «و بالجمله ظاهر عموم الآيات والاخبار والأصل، هو الجواز مع التميز التام و اذن الولی» (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۱۵۳)؛ ایشان اصل را جواز معاملات صغیر ممیز می‌دانند و استدلال می‌کند که مانع صریحی مبنی بر جواز معاملات صغیر ممیز وجود ندارد؛ همچنین اجماعی که عده‌ای از فقیهان بدان تمسک کرده‌اند، تحقق نیافته است و آیات و روایات مبنی بر بطلان تصرفات صغیر ممیز وجود ندارد. همچنین استثنائاتی که در بعضی از اخبار وارد شده است که صغیر ممیز می‌تواند اعمالی مانند وصیت، صدقه و... را انجام بدهد، مؤید این مطلب است که صغیر ممیز می‌تواند دیگر تصرفات حقوقی را نیز انجام بدهد. فخرالاسلام و گروهی از فقیهان پس از قول به اینکه اعمال صغیر ممیز همراه با اجازه ولّی او صحیح است، استدلال کرده‌اند زمانی که اعمال صغیر با اذن ولّی او همراه باشد، مانند این است که این اعمال از خود ولّی صادر شده است (بهبهانی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۳۸۲؛ حسینی شیرازی، [بی‌تا]: ج ۶، ص ۲۳۸؛ الزحیلی، [بی‌تا]: ج ۵، ص ۳۳۲۲؛ التویجری، ۱۴۳۰: ج ۲، ص ۲۹۴).

دلایل صحت

با ردّ دلالت آیه ۶ سوره «نساء» بر بطلان تصرفات صغیر ممیز، می‌توان گفت برعکس نظریه بطلان، این آیه دلیلی بر صحّت عقد صغیر ممیز در فرض اذن ولّی است.

شرط بودن بلوغ در متعاملین: درباره شرط بودن بلوغ در متعاملین، دیدگاه‌های فقیهان به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) مشهور فقیهان (حلی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۳۶۰؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۲، ص ۲۶۰؛ نائینی، ۱۳۹۱: ج ۱، ص ۳۹۵؛ أبوزکریا [بی‌تا]: ج ۹، ص ۱۵۶) بلوغ را در همه عقود شرط صحت آن عقد می‌دانند.

ب) عده‌ای از فقیهان بلوغ را در متعاملین شرط نمی‌دانند (لنکرانی، ۱۴۲۲: ص ۳۷۱) و عدم اعتبار بلوغ را برخی مقتضای اصل (اصاله الإطلاق و اصاله العموم) می‌شمارند (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۱۶، ص ۲۷۱) و تصرفات صغیر ممیز را در صورت اذن سابق یا اجازه لاحق ولّی او جایز می‌دانند. میان اهل سنت نیز فقیهان حنفی و مالکی، بلوغ را در متعاملین شرط نمی‌دانند (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۵۰۴؛ الزحیلی، [بی‌تا]: ج ۵، ص ۳۳۱۷). در واقع رأی و نظر این دسته از فقیهان بر این است که آنچه از آیه ابتلا فهمیده می‌شود، کفایت «رشد» در دادوستد و معامله صغار است.

تحلیل آیه ۶ سوره «نساء»

برای صحت معاملات صغیر ممیز، کدام یک از مفاهیم «بلوغ» یا «رشد» را می‌توان از آیه ابتلا استفاده کرد؟ بلوغ به تنهایی معتبر است؟ یا رشد به گونه استقلال اعتبار دارد؟ یا مجموع اینها معیار برای جواز معاملات صغیر ممیز هستند؟

مقتضای اصل

مقتضای اصل، عدم اعتبار بلوغ است؛ چون مسئله از صغریات شک در شرطیت چیزی در عقد است، بعد از اینکه عرفاً به عقد کودکان، عقد صدق می‌کند. از طرف دیگر دو اصل

اطلاق و عموم در أدله، همه عقود را دربر می‌گیرند؛ پس این دو اصل بر عدم اعتبار بلوغ در عقد دلالت دارند (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۱۶، ص ۲۷).

دلالت ظاهر آیه

گروهی از فقیهان اساساً این آیه را در بیان مقصود (بطلان عقد صغیر)، صریح نمی‌دانند و می‌گویند نسپردن مال به ایتام مستلزم جایز نبودن عقد آنها نیست (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۱۵۲). برخی دیگر نیز از ظاهر آیه فوق، صحت و درستی معاملات صغیر ممیز در مقام اختبار، برای احراز رشد را برداشت کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۱۵۳؛ کوه‌کمری، ۱۴۰۹: ص ۲۲۱؛ ابن‌قدامه، ۱۳۸۸: ج ۴، ص ۱۸۵).

مراد از ابتلا و کیفیت آن

واژه «ابتلا» مصدر و به معنای «امتحان کردن» و فعل امر «ابتلوا» در آیه به معنای «امتحان کنید» است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۴ ف ص ۸۳). ابتلا و آزمایش صغیر دلالت دارد بر اینکه صغیر در تصرفات خود محجور است، وگرنه فایده‌ای برای ابتلا باقی نمی‌ماند (حلی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۱۰۲). همچنین در معنای ابتلا این امر نهفته است که با یک یا دو بار آزمایش صغیر، ابتلا حاصل نمی‌شود، بلکه این امر با تکراری حاصل می‌شود که موجب علم و رسیدن به رشد صغیر می‌گردد (نجفی، ۱۴۱۳: ص ۳۹۲). بحث‌هایی در کتب فقیهان شده است که ابتلا باید چگونه باشد؟ آیا ابتلا با خود معامله است یا مراد از آن ابتلا با مقدمات معامله است؟ عده‌ای از امامیه و حنابله قائل‌اند احوال صغیر در ضبط اموال و حسن تصرفش سنجیده می‌شود؛ به این ترتیب که مقدمات بیع را برای صغیر فراهم کنند تا دیگر اقدامات صغیر سنجیده شود (حلی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۱۰۲؛ ابن‌قدامه، ۱۳۸۸: ج ۴، ص ۱۸۵). أبوحنیفه معتقد است مالی را در اختیار صغیر

قرار بدهند تا تصرفاتش سنجیده شود (الشیبانی، ۱۴۲۳: ج ۸، ص ۵۰۷). اما ظهور آیه شریفه، ابتلا به اصل معامله است (حکیم، [بی تا]: ص ۱۸۲؛ مامقانی، ۱۳۱۶: ج ۲، ص ۳۲۸؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ج ۱۵، ص ۳۷۷)؛ همچنین امتحان قبل از بلوغ، باید با معامله واقعی انجام شود نه با معامله صوری و تمرینی (نائینی، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۱۶۹؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۴، ص ۱۸۵). ابتلا و اختباریتامی، با تفویض تصرف به آنها همراه است و لازمه آن نیز صحت عقد صادر شده از طرف آنهاست (بهبهانی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۳۸۲؛ الزحیلی، [بی تا]: ج ۵، ص ۳۳۱۷). چنین عقد امتحانی را نمی توان ردّ کرد؛ چون باعث تضعیف روحیه کودکان و سلب اعتماد آنها به اولیا می شود؛ همچنین مقتضی برای پذیرش عقد امتحانی، یعنی عقل و تمیز موجود است.

وقت ابتلا و اختبار

لازم است اختبار صغیر قبل از بلوغ باشد؛ یعنی ظرف اختبار با توجه به جمله «وابتلوا الیتامی» پیش از بلوغ است؛ در نتیجه اگر رشد صغیر محرز شد، اموال او را به خودش واگذار می کنند. اثر و فایده مهم ابتلا قبل از بلوغ این است که به اختبار دیگری نیاز نیست (حلی، ۱۴۲۵: ج ۲، ص ۱۰۲). اگر اختبار بعد از بلوغ صورت گیرد، لازم می شود در زمان بلوغ نیز صغیر را محجور بدانیم؛ در حالی که خود بلوغ، أماره بر رشد صغیر است (حسینی روحانی، ۱۴۲۹: ج ۳، ص ۳۹۸). أبوحنیفه و جمهور فقیهان اهل سنت معتقدند «وابتلوا الیتامی» اولیای صغار را امر می کند قبل از بلوغ به کودکان خود اجازه خرید و فروش بدهند و در صورت احراز رشد، به آنها اعتماد کنند و دادوستدشان را جایز بدانند (الشیبانی، ۱۴۲۳: ج ۸، ص ۵۰۷). وجه اختبار قبل از بلوغ این است که تمیز و عقل معاش، متوقف به بلوغ نیست (نجفی، ۱۴۱۳: ص ۳۹۳)؛ همچنین اختبار و امتحان نیاز به بازه زمانی گسترده ای دارد تا بتوان در آن فاصله به رشد صغیر اطمینان حاصل کرد.

ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه ابتلا و امتحان صغیر باید قبل از بلوغ باشد؛ زیرا: ۱. خداوند با لفظ یتامی از کودکان نام می‌برد و این اسم نیز تنها قبل از بلوغ به آنها صدق می‌کند. ۲. خداوند سرآمد و غایت اختبار صغیر را با لفظ «حتی» تا زمان بلوغ معین کرده است که این مسئله دلالت دارد بر اینکه اختبار باید قبل از بلوغ باشد. ۳. تأخیر اختبار تا زمان بعد از بلوغ منجر به حجر صغیر بالغ می‌شود (حلی، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ص ۲۲۵). مرحوم حکیم معتقد است ابتلا باید قبل از بلوغ باشد؛ زیرا در آیه از کودکان تعبیر به یتامی شده است؛ همچنین ظاهر از ابتلا، با خود معاملات بر اموال است، نه مقدمات معاملات و حمل آن بر مقدمات ابتلا که عده‌ای از فقیهان بدان قائل‌اند، خلاف ظاهر است (حکیم، [بی‌تا]: ص ۱۸۲؛ ابن‌قدامة، ۱۳۸۸: ج ۴، ص ۱۸۵). جواد کاظمی صاحب کتاب مسالک الأفهام الی آیات الأحکام از فقیهان معاصر می‌فرماید: آیه دلالت دارد بر اینکه ابتلا قبل از بلوغ است؛ چون «یتامی» به صغیر قبل از بلوغ صدق می‌کند نه بعد از بلوغ؛ همچنین به دلیل اینکه خداوند با «حتی» اختبار یتامی را تا رسیدن به «بلوغ» قرار داده است (کاظمی، ۱۳۶۵: ج ۳، ص ۱۳۰). همچنین قول «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»، بر نقطه پایانی و غایت مدت اختبار و آزمایش یتیمان را دلالت می‌کند و بیان می‌دارد که اختبار باید قبل از بلوغ باشد.

کفایت رشد

آیه شریفه از دو نظر بر کفایت «ایناس رشد» در سپردن اموال دلالت دارد: اول: متعلق ابتلا و محور و موضوع اصلی امتحان و آزمایش، «یتامی» هستند که در صورت نبود آنها، موضوعی برای آیه باقی نمی‌ماند. مراد از یتیم نیز در لغت و اصطلاح شرع، فردی است که پدر خود را از دست داده باشد و به سن بلوغ نرسیده است؛ پس فرد بالغ به طریق اولی یتیم نیست تا او نیز داخل در ابتلا و آزمایش مورد امر آیه باشد؛ همچنین لازمه عمل

به «وَابْتَلُوا»، آن است که یتیم زیر نظر ولی خود تصرف کند تا آزمایش شود (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۲۴۵). دوم: غایت ابتلا در آیه، بلوغ است؛ این مسئله دلالت می‌کند بر اینکه اختبار و آزمایش باید قبل از بلوغ انجام پذیرد (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۱۶۶؛ حکیم، [بی تا]: ص ۱۸۲). همچنین تأخیر اختبار تا زمان بلوغ یا بعد از آن، به سبب طولانی شدن مدت حجر، موجب ضرر کودکان است؛ پس زمانی که دفع این ضرر با تقدیم اختبار ممکن باشد، اختبار پیش از بلوغ اولی خواهد بود.

از جمله فقیهانی که از عباراتش معتبر بودن رشد استفاده می‌شود، مرحوم شهیدی در هدایة الطالب است. ایشان می‌فرماید: «اطلاق قول "فَإِنْ أَنْسَلْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ" دلالت دارد بر اینکه معاملات صبی رشید صحیح است. به دلیل اینکه ظاهر از دفع مال به یتیم این است که صغیر بر آن مال ولایت دارد و از آن پس (احراز رشد) ولایت از اولیای او سلب می‌شود و همین که "دفع مال" راتنها بر "ایناس رشد" معلق کرده است و به بعد از بلوغ موکول نکرده است، بیان‌کننده آن است که دفع المال عند ایناس الرشید، واجب می‌گردد» (شهیدی، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۲۵۱). از فقیهان معاصر نیز محقق ایروانی می‌فرماید: «ما از آیه استفاده می‌کنیم آنچه ملاک برای وجوب دفع اموال است، رشد است، گرچه قبل از بلوغ، و در صورت استیناس رشد، در دادن مال به صغیر درنگ نمی‌کنیم و منتظر نمی‌شویم تا صغیر بالغ شود» (ایروانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۰). ایشان بلوغ راتنها اماره‌ای برای رشد می‌دانند، بدون اینکه دخالت و موضوعیتی در آن داشته باشد. از فقیهان اهل سنت نیز مالکی، حنبلی و حنفی تنها شرط متعاقدين را «رشد» می‌دانند (وزاره الأوقاف، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۲۴۶؛ الزحیلی، [بی تا]: ج ۵، ص ۳۳۶).

بنابراین امر به ابتلا در آیه، فقط برای استیناس رشد است، نه بلوغ و نه هر دوی آنها با هم؛ پس تمام الموضوع «رشد» است که برای استیناس آن قبل از بلوغ نیاز به ابتلا است و بعد از بلوغ نیز نیازی به ابتلا نداریم؛ چون نفس بلوغ اماره نوعی بر رشد صغیر است.

شروط متعاقدين در مذاهب اهل سنت

شروط اصلي مذاهب اهل سنت كفايت رشد و تميز براي تصرفات صغير است. حنفیه: در مذهب حنفی، متعاقدين بايد دو شرط داشته باشند؛ عاقل باشند و ديگر اينكه رشيد باشند؛ اما بلوغ در ميان حنفیه براي دادوستد شرط نيست. پس صغير مميز مي تواند به تجارت و دادوستد بپردازد (علاءالدين حصکفی، ۱۴۲۳: ج ۵، ص ۱۳۵؛ أبوالحسن برهان الدين، [بی تا]: ج ۸، ص ۳).

مالکيه: يکي از شرايط صحت عقد در متعاقدين اعم از بايع و مشتري، تميز است؛ به گونه اي که الفاظ بيع و شراء را به درستي بفهمد و به درستي پاسخ دهد. شرط ديگر رشد است (البغدادی المالکی، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۱۶۳).

حنبلیه: دليل اصلي متعاقدين نزد حنابله، رشد است؛ اين گروه از اهل سنت، خريد و فروش صغير غير مميز در اشيای کم ارزش را نيز جايز مي دانند و زماني که صغير مميز عهده دار دادوستد مي شود، تنها رشد را در صحت معاملات او معتبر مي دانند (المقدسی الحنبلي، ۱۴۲۵: ج ۴، ص ۱۳).

بنابراين تنها شرط صحت تصرفات صغير مميز در نظر مذاهب حنفیه، مالکيه و حنبليه، رشد است و بلوغ را شرط نمي دانند.

شافعيه: در نظر شافعيه، متعاقدين بايد بالغ و عاقل باشند؛ پس بيع صغير را جايز نمي دانند. دليل آنها، آيه ۶ سوره «نساء» است. اينان معتقدند بر اساس آيه، شرط تسليط بر مال و صحت تصرف در آن، تنها رشد است؛ ولي معنای رشد را در بالغ بودن و عاقل بودن شخص مي دانند (الخن و ديگران، ۱۴۱۳: ج ۶، ص ۱۱).

دلایل فقیهان اهل سنت بر جواز تصرفات صغير مميز

۱. با استناد به آیه «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» گفته اند اصل در بيع، حليت است، چه فرد بالغ انجام

دهد یا غیر بالغ. خداوند در این آیه حلیت بیع را به طور مطلق بیان کرده است و بین فرد بالغ و صغیر فرق نگذاشته است (أبو عمر، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۵۲۵).

۲. بر اساس آیه «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ»، اگر تصرف صغیر معتبر نباشد، خداوند به آن امر نمی‌کرد (أبو عمر، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۵۲۵).

۳. برخی به آیه «وَابْتُلُوا الْيَتَامَىٰ ...» استدلال کرده‌اند که در این آیه امر به ابتلای صغار شده است، درحالی‌که آنها صغیر هستند. هدف از ابتلا، احراز رشد است و این اختبار نیز تنها با اذن در دادوستد به صغیر حاصل می‌شود و نتیجه این اذن، صحت تصرفات صغیر ممیز است (الزحیلی، [بی تا]: ج ۵، ص ۳۴۹۳؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۴، ص ۱۸۵). به عقیده جمهور اهل سنت، اگر رشد صغیر بدین وسیله محرز نشد، صغیر محجور باقی می‌ماند و نباید مال را به او تسلیم کرد (الهرری الشافعی، ۱۴۲۱: ج ۵، ص ۳۹۷). پس از ظاهر آیه که فرمود ایتام را امتحان کنید تا به بلوغ و رشد برسند، این معنا استفاده می‌شود که آنها را بفرستید تا معامله کنند (ابن قدامه، ۱۳۸۸: ج ۴، ص ۱۸۵) و بعد شما نظارت داشته باشید و ببینید به رشد رسیده‌اند یا نه؛ یعنی با معامله کردن قبل از بلوغ، رشدشان را امتحان کنید که أبوحنیفه نیز به همین آیه تمسک کرده است و می‌گوید آیه دلالت دارد بر اینکه معاملات صبی قبل از بلوغ با نظارت و اجازه ولی صحیح است (علاءالدین الحصکفی، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۳۹۴). پس ظاهر آیه این است که اختبار، باید قبل از بلوغ باشد؛ امتحان صغیر همراه با دادن مال به دست او و انجام معامله به دست وی و تفویض معامله به طور کامل به دست صغیر است؛ از این رو اگر رشد صغیر با این اختبار محقق شد، فعل صغیر صحیح است.

۴. عرف و عمل مردم؛ از گذشته تا کنون رسم بر این بوده است که کودکان خود را برای خرید لوازم و نیازهای منزل به فروشگاه‌ها می‌فرستادند تا لوازم مورد نیاز خود را تأمین کنند (أبو عمر، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۵۲۹). فقیهان حنفی و مالکی اذعان دارند دلیل حجر صغیر، مصلحتی است که انسان خوف دارد صغیر اموالش را در معرض فساد قرار دهد و این ترس

با نظارت و اذن ولیّ صغیر در انجام معامله برطرف می‌شود (أبو عمر، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۵۳۴) و نیز تصرف صغیر در بیع و شراء را به تصرف فضولی قیاس نموده‌اند (أبو عمر، ۱۴۳۲: ج ۱، ص ۵۳۴). هنگامی که انسان در مال غیر بدون اجازه او تصرف می‌کند، صحت این تصرف موکول به اجازه مالک است؛ تصرف صغیر نیز مانند تصرف فضولی است، بلکه در اینجا صغیر تنها در مال خودش تصرف کرده است که این اولی به اجازه است.

نتایج و یافته‌ها

۱. دلایل فقیهان برای بطلان تصرفات صغیر ممیز اعم از آیات، روایات و همچنین اجماع، ناتمام است و بر نهایت چیزی که دلالت دارند، استقلال نداشتن کودکان در اعمال خود است و این نقص با ضمیمه کردن اذن یا اجازه اولیای کودک برطرف می‌شود.
۲. صغار ممیز با اذن و اجازه ولیّ خویش مجاز به انجام تصرفات و اعمال حقوقی هستند و نمی‌توان به طور مطلق حکم به مسلوب العبارة بودن آنها کرد.
۳. عقیده غالب و رایج از آیه ابتلا میان فقیهان شیعه و اهل سنت، کفایت رشد برای جواز معاملات و تصرفات صغیر ممیز است.
۴. بلوغ تنها وسیله و اماره‌ای برای احراز رشد صغیر ممیز است؛ تمام الموضوع «رشد» است که با احراز آن کودکان می‌توانند تصرفات حقوقی خود را اعمال کنند.

کتاب‌نامه

- ابن زهره حلبی، حمزه ابن علی حسینی (۱۴۱۷ ق)؛ غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع؛ ج اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر (۱۴۱۲ ق)؛ رد المحتار علی الدر المختار؛ بیروت: دار الفکر.

- ابن قدامه، أبو محمد موفق الدین عبدالله بن أحمد (۱۳۸۸ ق)؛ المغنی؛ قاهره: مکتبه القاهره.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ق)؛ لسان العرب؛ قم: نشر ادب حوزه.
- ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم (۱۹۹۷ م)؛ البحر الرائق شرح کنز الدقائق؛ وبگاه موقع الإسلام.
- أبو الحسن برهان الدین، علی بن أبی بکر [بی تا]؛ الهدایه فی شرح بدایه المبتدی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- أبو زکریا، یحیی بن شرف النووی [بی تا]؛ المجموع شرح المذهب؛ [بی جا]: [بی نا].
- أبو عمر، دبیان بن محمد (۱۴۳۲ ق)؛ المعاملات المالیه اصاله و معاصره؛ چ دوم، ریاض: مکتبه الملك فهد الوطنیه.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق)؛ مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان؛ چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.
- امامی، سید حسن (۱۳۸۴ ش)؛ حقوق مدنی؛ چ هجدهم، تهران: کتابفروشی اسلامیّه.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق)؛ کتاب المكاسب المحرمة و البیع و الخیارات (ط - الحدیثه)؛ چ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۷ ق)؛ دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری؛ چ دوم، قم: مؤسسه الفقه.
- ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی (۱۴۰۶ ق)؛ حاشیه المكاسب؛ چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بحرانی، حسین بن محمد [بی تا]؛ الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)؛ چ اول، قم: مجمع البحوث العلمیه.
- البغدادی المالکی، أبو محمد عبد الوهاب بن علی (۱۴۲۵ ق)؛ التلقین فی الفقه المالکی؛ چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بهبهانی، سید علی (۱۴۰۵ ق)؛ الفوائد العلیّه. القواعد الکلیّه؛ چ دوم، اهواز: کتابخانه دار العلم.
- تستری، اسدالله [بی تا]؛ مقابس الأنوار و نفائس الأسرار فی أحكام النبی المختار و عترته الأطهار؛ قم: موسسه آل البيت (ع).

التویجری، محمد بن ابراهیم بن عبدالله (۱۴۳۰ ق)؛ موسوعه الفقه الإسلامی؛ چ اول، [بی جا]: بیت الأفكار الدولیه.

حائری، سید محمد مجاهد طباطبایی (۱۲۴۲ ق)؛ کتاب المناهل؛ چ اول، قم: موسسه آل البيت (ع).
حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ ق)؛ فقه الصادق (ع)؛ قم: دار الکتاب. مدرسه امام صادق (ع).
_____ (۱۴۲۹ ق)؛ منهاج الفقاهه؛ چ پنجم، قم: انوار المهدی.

حسینی شیرازی، سید محمد [بی تا]؛ ایصال الطالب إلى مکاسب؛ چ اول، تهران: منشورات اعلمی.
حکیم، سید محسن طباطبائی (۱۴۱۰ ق)؛ منهاج الصالحین (المحشّی)؛ چ اول، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

_____ (۱۴۱۶ ق)؛ مستمسک العروه الوثقی؛ چ اول، قم: مؤسسه دار التفسیر.

_____ [بی تا]؛ نهج الفقاهه؛ چ اول، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.

حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ ق)؛ ارشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان؛ چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.

_____ (۱۴۱۴ ق)؛ تذکرة الفقهاء (ط - الحديثه)؛ چ اول، قم: [بی نا].

حلّی، ابن ادریس محمد بن منصور (۱۴۱۰ ق)؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.

حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۲۵ ق)؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ چ اول، قم: انتشارات مرتضوی.
الخن، مصطفی، مصطفی البغا و علی الشرجی (۱۴۱۳ ق)؛ الفقه المنهجی علی مذهب الإمام الشافعی؛ چ چهارم، دمشق: دار القلم للطباعة و النشر والتوزیع.

الزحیلی، وهبه بن مصطفی [بی تا]؛ الفقه الاسلامی و ادلته؛ چ چهارم، سوریه: دارالفکر.

سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ ق)؛ مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام؛ چ چهارم، قم: مؤسسه المنار.

شهیدی تبریزی، میرزا فتاح (۱۳۷۵ ق)؛ هدایه الطالب إلى أسرار المكاسب؛ چ اول، تبریز: چاپخانه اطلاعات.

الشیبانی، أبو عبد الله محمد بن الحسن (۱۴۲۳ ق)؛ الأصل؛ بیروت: دار ابن حزم.
صفائی، سید حسین و مرتضی قاسم زاده (۱۳۸۲ ش)؛ حقوق مدنی، اشخاص و محجورین؛ چ نهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۱۳ ق)؛ عمده المطالب فی التعلیق علی المكاسب؛ چ اول، قم: کتابفروشی محلاتی.

_____ (۱۴۲۶ ق)؛ مبانی منهج الصالحین؛ چ اول، قم: منشورات قلم الشرق.
طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق)؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ چ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)؛ مسالک الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ چ اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
علاء الدین الحصکفی، محمد بن علی (۱۴۲۳ ق)؛ الدر المختار شرح تنویر الأبصار و جامع البحار؛ چ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
العمرائی الیمنی الشافعی، أبو الحسن یحیی بن ابی الخیر (۱۴۲۱ ق)؛ البیان فی مذهب الإمام الشافعی؛ چ اول، جده: دار المنهاج.

قرائتی، محسن (۱۳۸۳ ش)؛ تفسیر نور؛ چ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴ ش)؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ چ دهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
کاظمی، جواد بن سعید (۱۳۶۵ ش)؛ مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام؛ چ دوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
کوه‌کمری، سید محمد بن علی (۱۴۰۹ ق)؛ کتاب البیع؛ چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

گیلانی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳ ق)؛ جامع الشتات فی أجوبه السؤالات؛ چ اول، تهران: مؤسسه کیهان.

لنکرانی، محمدفاضل موحدی (۱۴۲۲ ق)؛ الأحكام الواضحه؛ چ چهارم، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
مامقانی، محمدحسن بن الملا عبدالله (۱۳۱۶ ق)؛ غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب؛ چ اول، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.

مراغی، سیدمیر عبدالفتاح (۱۴۱۷ ق)؛ العناوین الفقهیه؛ چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ ق)؛ فقه الإمام الصادق (ع)؛ چ دوم، قم: مؤسسه انصاریان.
المقدسی الحنبلی، مرعی بن یوسف (۱۴۲۵ ق)؛ دلیل الطالب لنیل المطالب؛ چ اول، الرياض: دار الطیبه.

نائینی، میرزاحمدحسین غروی (۱۳۷۳ ق)؛ منیه الطالب فی حاشیه المکاسب؛ چ اول، تهران: المکتبه المحمدیه.

نائینی، میرزاحمدحسین غروی (۱۳۹۱ ق)؛ المکاسب و البیع؛ چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی تبریزی، راضی بن محمدحسین (۱۴۱۳ ق)؛ تحلیل الکلام فی فقه الإسلام؛ چ اول، تهران: امیر قلم.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق)؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام؛ چ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۳ ق)؛ موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (ع)؛ چ اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

الهرری الشافعی، محمد الأمين بن عبدالله (۱۴۲۱ ق)؛ تفسیر حدائق الروح والريحان فی روای علم القرآن؛ ج اول، بیروت: دار طوق النجاة.
وزارة الأوقاف و الشئون الإسلامية (۱۴۰۴ ق)؛ الموسوعة الفقهية الكويتية؛ ج دوم، کویت: دارالسلاسل.

References

- Abū al-Ḥasan Burhān al-Dīn, 'Alī b. Abī Bakr. n.d. *Al-Hidāya fī sharḥ bidāyat al-mubtadī*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Abū 'Umar, Dabyān b. Muḥammad. 1432 AH. *Al-Mu'āmalāt al-māliyya aṣāla wa-mu'aṣara*. Riyadh: Maktabat al-Malik Fahd al-Waṭaniyya.
- Abū Zakariyyā, Yaḥyā b. Sharaf al-Nawawī. n.d. *Al-Majmū' sharḥ al-muhadhdhab*. N.p.
- 'Alā' al-Dīn al-Ḥaṣkaftī, Muḥammad b. 'Alī. 1423 AH. *Al-Durr al-mukhtār sharḥ tanwīr al-abṣār wa-jāmi' al-biḥār*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- 'Āmilī (al-Shahīd al-Thānī), Zayn al-Dīn b. 'Alī al-. 1413 AH. *Masālik al-aḥām ilā tanqīḥ sharā'i' al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmiyya.
- Anṣārī, Murtaḍā al-. 1415 AH. *Kitāb al-makāsib al-muḥarrama wa-l-bay' wa-l-khiyārāt*. Qom: World Congress for Honoring al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
- Ardabīlī, Aḥmad b. Muḥammad al-. 1403 AH. *Majma' al-fā'ida wa-l-burhān fī sharḥ irshād al-adhhān*. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers.
- Baghdādī al-Mālikī, Abū Muḥammad 'Abd al-Wahhāb b. 'Alī al-. 1425 AH. *Al-Talqīn fī al-fiqh al-Mālikī*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Baḥrānī, al-Ḥusayn b. Muḥammad al-. n.d. *Al-Anwār al-lawāmi' fī sharḥ mafātīḥ al-sharā'i' (li-l-Fayḍ)*. Qom: Majma' al-Buḥūth al-'Ilmiyya.

- Bihbahānī, Sayyid ‘Alī al-. 1405 AH. *Al-Fawā’id al-‘illiyya, al-qawā’id al-kulliyya*. Ahvaz: Dār al-‘Ilm Library.
- Emami, Seyed Hassan. 1384 Sh. *Ḥuqūq-i madanī*. Tehran: Islāmiyya Bookstore.
- Gīlānī, Abū al-Qāsim b. Muḥammad Ḥasan al-. 1413 AH. *Jāmi ‘al-shitāt fī ajwibat al-su’ālāt*. Tehran: Kayhan Institute.
- Ḥā’irī, al-Sayyid Muḥammad al-Mujāhid al-Ṭabāṭabā’ī. 1242 AH. *Kitāb al-manāhil*. Qom: Al al-Bayt Institute.
- Hakim, Sayed Muhsen Tabatabai. 1410 AH. *Minhāj al-ṣālihīn (al-muḥashshā)*. Beirut: Dār al-Ta’āruf li-l-Maṭbū’āt.
- Hakim, Sayed Muhsen Tabatabai. 1416 AH. *Mustamsak al-‘urwat al-wuthqā*. Qom: Dār al-Tafsīr Institute.
- Hakim, Sayed Muhsen Tabatabai. n.d. *Nahj al-fiqāha*. Qom: 22 Bahman Publications.
- Harārī al-Shāfi ‘ī, Muḥammad al-Amīn b. ‘Abd Allāh al-. 1421 AH. *Tafsīr ḥadā’iq al-rūḥ wa-l-rīḥān fī riwāyay ‘ulūm al-Qur’ān*. Beirut: Dār Ṭawq al-Najāt.
- Hashemi Shahroudi, Seyed Mahmoud (Ed.). 1423 AH. *Mawsū‘at al-fiqh al-Islāmī ṭibqan li-madhhab Ahl al-Bayt*. Qom: Institute for the Encyclopedia of Islamic Jurisprudence According to Ahl al-Bayt’s School.
- Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf al-. 1410 AH. *Irshād al-adhhān ilā aḥkām al-īmān*. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers.
- Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf al-. 1414 AH. *Tadhkirat al-fuqahā’*. Qom: n.p.
- Ḥillī, Ibn Idrīs Muḥammad b. Maṣṣūr al-. 1410 AH. *Al-Sarā’ir al-ḥawī li-taḥrīr al-fatāwī*. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers.
- Ḥillī, Miqdād b. ‘Abd Allāh al-Suyūrī al-. 1425 AH. *Kanz al-‘irfān fī fiqh al-Qur’ān*. Qom: Mortazavi Publications.

Hosseini Ruhani, Sayyed Sadeq. 1412 AH. *Fiqh al-Ṣādiq*. Qom: Dār al-Kitāb, Imam Sadiq School.

Hosseini Ruhani, Sayyed Sadeq. 1429 AH. *Minhāj al-fiqāha*. Qom: Anwār al-Mahdī.

Husayni Shirazi, Sayed Muhammad. n.d. *Īṣāl al-ṭālib ilā al-makāsib*. Tehran: A‘lamī.

Ibn ‘Ābidīn, Muḥammad Amīn b. ‘Umar. 1412 AH. *Radd al-muḥtār ‘alā al-durr al-mukhtār*. Beirut: Dār al-Fikr.

Ibn Manẓūr, Muḥammad b. Mukarram. 1405 AH. *Lisān al-‘Arab*. Qom: Nashr-i Adab-i Ḥawzih.

Ibn Najīm, Zayn al-Dīn b. Ibrāhīm. 1997. *Al-Baḥr al-rā‘iq sharḥ kanz al-daqa‘iq*. Al-Islam Website. <http://www.islamweb.net>.

Ibn Qudāma, Abū Muḥammad Muwaffaq al-Dīn ‘Abd Allāh b. Aḥmad. 1388 AH. *Al-Mughnī*. Cairo: Maktabat al-Qāhira.

Ibn Zuhra al-Ḥalabī, Ḥamza b. ‘Alī al-Ḥusaynī. 1417 AH. *Ghunyat al-nuzū‘ ilā ‘ilmay al-uṣūl wa-l-furū‘*. Qom: Imam Sadiq Institute.

Īrawānī, ‘Alī b. ‘Abd al-Ḥusayn al-Najafī al-. 1406 AH. *Ḥāshiyat al-makāsib*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Īrawānī, Bāqir al-. 1427 AH. *Durūs tamhīdiyya fī al-fiqh al-istidlālī ‘alā al-madḥhab al-Ja‘farī*. Qom: Al-Fiqh Institute.

Katouzian, Nasser. 1384 Sh. *Dawrih-yi muqaddamātī-yi ḥuqūq-i madanī*. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār.

Kāẓimī, Jawād b. Sa‘īd al-. 1365 Sh. *Masālik al-afḥām ilā āyāt al-aḥkām*. Tehran: Mortazavi Bookstore.

Khinn, Mustafa Said, Mustafa al-Bagha, and Ali al-Sharji. 1413 AH. *Al-Fiqh al-manhajī ‘alā madḥhab al-Imām al-Shāfi‘ī*. Damascus: Dār al-Qalam li-l-Ṭibā‘a wa-l-Nashr wa-l-Tawzī‘.

Kūhkamārī, Sayyid Muḥammad b. ‘Alī al-. 1409 AH. *Kitāb al-bay’*. Qom: Islamic Publishing

Office affiliated with the Society of Seminary Teachers.

Lankarani, Mohammad Fazel Movahedi. 1422 AH. *Al-Aḥkām al-wāḍiḥa*. Qom: Markaz-i

Fiqhī-yi A’immih-yi Athār.

Māmaqānī, Muḥammad Ḥasan b. al-Mullā ‘Abd Allāh al-. 1316 AH. *Ghāyat al-āmāl fī sharḥ*

kitāb al-makāsib. Qom: Majma’ al-Dhakhā’ir al-Islāmiyya.

Marāghī, Sayyid Mīr ‘Abd al-Fattāḥ al-. 1417 AH. *Al-‘Anāwīn al-fiqhiyya*. Qom: Islamic

Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers.

Ministry of Awqaf and Islamic Affairs. 1404 AH. *Al-Mawsū‘at al-fiqhiyyat al-Kuwaytiyya*.

Kuwait: Dār al-Salāsīl.

Mughniya, Muḥammad Jawād al-. 1421 AH. *Fiqh al-Imām al-Ṣādiq*. Qom: Ansarian Institute.

Muqaddasī al-Ḥanbalī, Mar’ī b. Yūsuf al-. 1425 AH. *Dalīl al-tālib li-nayl al-maṭālib*. Riyadh:

Dār al-Tayba.

Nā’īnī, Mīrzā Muḥammad Ḥusayn al-Gharawī al-. 1373 AH. *Munyat al-tālib fī ḥāshiyat al-*

makāsib. Tehran: al-Maktabat al-Muḥammadiyya.

Nā’īnī, Mīrzā Muḥammad Ḥusayn al-Gharawī al-. 1391 AH. *Al-Makāsib wa-l-bay’*. Qom:

Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers.

Najafī al-Tabrīzī, Rāḍī b. Muḥammad Ḥusayn al-. 1413 AH. *Taḥlīl al-kalām fī fiqh al-Islām*.

Tehran: Amīr Qalam.

Najafī, Muḥammad Ḥasan al-. 1404 AH. *Jawāhir al-kalām fī sharḥ sharā’i’ al-Islām*. Beirut:

Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.

Qara’ati, Mohsen. 1383 Sh. *Tafsīr nūr*. Tehran: Markaz-i Farhangī-yi Dars-hāyī az Qur’ān.

Sabzawārī, Sayyid ‘Abd al-A’lā al-. 1413 AH. *Muḥadhdhab al-aḥkām fī bayān al-ḥalāl wa-l-*

ḥarām. Qom: al-Manar Institute.

Safae, Seyed Hossein and Morteza Ghasemzadeh. 1382 Sh. *Huqūq-i madanī, ashkhāṣ, va mahjūrīn*. Tehran: The Organization for Researching and Composing University textbooks in the Humanities (SAMT).

Shahīdī al-Tabrizī, Mīrzā Fattāḥ al-. 1375 AH. *Hidāyat al-ṭālib ilā asrār al-makāsib*. Tabriz: Ettelaat.

Shaybānī, Abū ‘Abd Allāh Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1423 AH. *Al-Aṣl*. Beirut: Dār Ibn Ḥazm.

Ṭabāṭabā’ī al-Qummī, Sayyid Taqī al-. 1413 AH. *‘Umdat al-maṭālib fī al-ta’līq ‘alā al-makāsib*. Qom: Mahallati Bookstore.

Ṭabāṭabā’ī al-Qummī, Sayyid Taqī al-. 1426 AH. *Mabānī minhāj al-ṣāliḥīn*. Qom: Qalam al-Sharq Publications.

Ṭūsī, Abū Ja‘far Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1387 AH. *Al-Mabsūṭ fī fiqh al-Imāmiyya*. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawiyya li-lhyā’ al-Āthār al-Ja‘fariyya.

Tustarī, Asad Allāh. n.d. *Maqābis al-anwār wa-nafā’is al-asrār fī aḥkām al-nabī al-mukhtār wa-‘itratih al-aṭhār*. Qom: Al al-Bayt Institute.

Tuwayjirī, Muḥammad b. Ibrāhīm b. ‘Abd Allāh al-. 1430 AH. *Mawsū‘at al-fiqh al-Islāmī*. N.p.: Bayt al-Afkār al-Dawliyya.

‘Umrānī al-Yamanī al-Shāfi‘ī, Abū al-Ḥusayn Yaḥyā b. Abī al-Khayr al-. 1421 AH. *Al-Bayān fī madhhab al-Imām al-Shāfi‘ī*. Jeddah: Dār al-Minhāj.

Zuhayli, Wahbah bin Mustafa al-. n.d. *Al-Fiqh al-Islāmī wa-adillatuh*. Syria: Dār al-Fikr.